



سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴ | ۱۶ صفحه | ۲۰ هزار تومان | سال چهارم | شماره ۷۸۴
www.shahroozonline.ir

رخداد
بین الملل
۲۰۳

بررسی پیامدهای توافق
آمریکا با چین و بریتانیا

آتش بس تعرفه‌ای

رحمن سعادت اقتصاددان:
موضع ترامپ هر لحظه
ممکن است تغییر کند

نگاه
کارشناس

تله چینی؟



منصور بیطرف

روزنامه نگار و تحلیلگر اقتصاد

دوم آوریل ۲۰۲۵، دونالد ترامپ در باغ رز کاخ سفید و در حضور خبرنگاران و دولتمردان خود جدولی را در دست گرفت که براساس آن ایالات متحده اقدام به اعمال تعرفه‌های جدید بر واردات کالاها از کشورهای دنیا می‌کند. ترامپ این روز را «روز آزادی» نام نهاد و خواست این پیام را بدهد که «آمریکا دیگر بازنده تجارت نخواهد بود». در صدر این جدول تعرفه ۶۵ درصدی که آمریکا بر واردات کالا از چین می‌کند نمایان بود. اعتقاد ترامپ این بود و هست که آمریکا در تجارت با دنیا و مهمتر از همه با چین بازنده است. چین هم برخلاف انتظار آمریکا اقدام متقابل کرد و تعرفه بیش از ۴۰ درصدی بر واردات کالا از آمریکا کرد. این بازی به اصطلاح «موش و گربه»‌ای که رسانه‌های آمریکایی به آن دادند تا آنجا ادامه داشت که تعرفه آمریکای بر واردات کالا از چین به ۱۴۵ درصد و بر واردات کالا از آمریکا به چین به ۱۲۵ درصد رسید. هرچند که ترامپ دو هفته بعد از دوم آوریل اعمال تعرفه‌ها را برای سه ماه معلق کرد اما چین را از این تعلیق مستثنی کرد. در واقع ترامپ منتظر آن بود که چین مانند کشورهای دیگر مثل هند، ژاپن یا بریتانیا، خواهان مذاکره شود؛ امری که چین از آن سرباز می‌زد. حتی این انتظار تا آنجا پیش رفت که ترامپ دو هفته پیش اظهار داشت که چینی‌ها برای مذاکره تماس گرفته‌اند که به سرعت از سوی چین تکذیب شد اما آنچه که معلوم است هم چین و هم آمریکا از این جنگ خسته شده بودند و این علامت خستگی را می‌شود به خوبی در توافق ژنو سوئیس مشاهده کرد. توافقی که دیروز بخشی از آن منتشر شد را می‌توان «آتش بس جنگ تجاری میان آمریکا و چین» قلمداد کرد. هر جنگی برای خودش یک دوره کوتاه مدت آتش بس دارد و در این دوره کوتاه مدت طرفین به مذاکره می‌نشینند. این جنگ هم آتش بس ۹۰ روزه دارد. در این آتش بس ۹۰ روزه‌ای که چین و آمریکا توافق کردند چند نکته نهفته است:

۱- طرفین توافق کرده‌اند که به تعرفه‌های سابق برگردند. یعنی تعرفه واردات کالا از چین ۳۰ درصد و تعرفه واردات کالا از آمریکا ۱۰ درصد باشد و این تعرفه از اول آوریل، یعنی روز قبل از اعلام تعرفه‌های جدید آمریکا نافذ باشد.

۲- در این مدت کدام کشور زیان بیشتری کرد و کدام کشور سود بیشتری برد؟ آمریکا یا چین؟ در این خصوص بهتر است نگاهی به اتفاقات و سیاست‌های دو کشور بیندازیم. ← ۱۵

ایده‌ای که عملی نیست

پیشنهاد تشکیل کنسرسیوم غنی‌سازی اورانیوم در گفت‌وگو با مارک فیتز پاتریک دیپلمات بازنشسته آمریکایی



گزارش
اقتصاد
۱۰-۱۱

صادرات پنهان آب

بررسی موضع گیری صریح رئیس جمهور در باره محصولات آب‌بر در گفت‌وگو با فاطمه پاسبان و صدرالدین نیاورانی



دست خدا در کار است

نوشته‌هایی از محمد جواد روح و سپهر خرمی در باره معجزه‌ای که بارشای هانسی فیللیک رقم زد



دیدار در نجف

آیت الله جوادی آملی دوره کامل تفسیر تسنیم را تقدیم آیت الله سیستانی کرد

رخداد
بین الملل
۲۰۳

همزمان با مذاکرات ایران
و توافق با حماس و حوثی‌ها

ترامپ به خاورمیانه آمد

سرمقاله

ظرفیت خاور میانه

اروپا تا پیش از جنگ اول جهانی قله اقتصاد جهان بود. جنگ اول آن قاره را در مسیر افول قرار داد و به عوض آن آمریکای شمالی شامل ایالات متحده آمریکا و کانادا جهش کردند. جنگ دوم جهانی کار اروپا را یکسره کرد و به عقب برد؛ به نحوی که برای احیا یا بازسازی اروپای پس از جنگ، ایالات متحده با طرح مارشال به کمک آنان آمد و الا معلوم نبود که بتوانند از خاکستر جنگ سر بلند بیرون آیند. چنین طرحی برای شرق آسیا نیز وجود داشت و در هر صورت، این دو منطقه به دنبال ایالات متحده و آمریکای شمالی موتور اقتصاد و رفاه جهانی شدند. هنوز چند دهه نگذشته بود که موتور شرق آسیا نیز روشن شد و امروز وزن اقتصادی این منطقه در حال اول شدن است و اروپا را جا گذاشته است. آخرین مسافر قطار پیشرفت شرق آسیا اندونزی است که پرتوان و با انگیزه سوار شده است. آمریکای لاتین هم در سه دهه گذشته متحول شده است. مکزیک و برزیل در کنار قدرت‌های قبلی این قاره، آرژانتین و شیلی قطب مهمی را تشکیل داده‌اند و البته از همان تاریخ، دوره بی‌ثباتی‌های سیاسی و کودتاهای بی‌پایان در این قاره نیز به پایان رسید و اکنون نوعی ثبات نیمه دموکراتیک در آن جریان دارد. آسیای جنوبی هم گرچه درگیر جنگ است؛ ولی هند و بنگلادش راه خود را جدا کرده‌اند و با سرعت در حال پیشروی هستند. از هندوستان به این سو تا شمال آفریقا و کل این قاره همچنان درگیر بی‌ثباتی‌ها و جنگ‌های پایان ناپذیر هستند. در حدود نیم قرن اخیر چندین جنگ گسترده و طولانی مدت، همراه با تحولات انقلابی و جنبشی و جنگ داخلی رقم منطقه را کشیده است. بدون شک حضور اسرائیل در منطقه یکی از عوامل ناپایدارکننده است و همچنان هم خواهد بود. عامل دیگر، چشم طمع داخلی و خارجی به منابع نفت و گاز موجود و گسترده در منطقه است. ولی عوامل فرهنگی و سیاسی و رقابت‌های مخرب قومی و مذهبی را نیز نمی‌توان و نباید نادیده گرفت یا کم‌اهمیت شمرد. همچنین، فقدان همکاری‌های منطقه‌ای هزینه ثبات را بالا برده است. در واقع، اصل مشکل همین است. نکته بسیار مهمی که باید توجه داشت امتناع توسعه جزیره‌ای است. اگر یک کشور کمتر توسعه یافته یا فقیر و بی‌ثبات در کنار هر کشوری باشد؛ نباید گمان کنیم که کشور اخیر می‌تواند با آرامش خیال به پیشرفت خود ادامه دهد. نخواهد توانست. بنابراین، رهبران و دولت‌های منطقه باید ببینند که اگر برای تفاهم و همکاری در جهت صلح و رفاه با یکدیگر همکاری نکنند، دیر یا زود خاور میانه و شمال آفریقا به نمادی برای درس‌آموزی تاریخی تبدیل خواهد شد. حتی آفریقا هم در آغاز مسیر پیشرفت قرار گرفته؛ در حالی که خاور میانه و شمال آفریقا همچنان درگیر اختلافات و جنگ داخلی و بی‌ثباتی سیاسی است. این در حالی است که بنا به شواهد و داده‌های موجود ظرفیت‌های این منطقه از حیث سرمایه، ژئوپلیتیک، نیروی انسانی بسیار مطلوب است. ← ۱۶

شب استاد

نکوداشت اهالی فرهنگ و هنر
برای حسین علیزاده



با گفتارهایی از:

علی دهباشی

محمدافضلی

علی بوستان

هوشنگ مهر اردلان

سیروس جمالی

وحید حسینی همدان

بابک خضرائی

پریسا پولادیان

گزارش
فرهنگ
۱۴-۱۵